

توافقات هسته ای لوزان؛ آغاز دوره ای دیگر

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

تبلیغاتی "ایران قدرتمند"، نه تنها در میان حکومت که در میان اپوزیسیون ناسیونالیست و عظمت طلب ایرانی براه افتاده است. این روی دیگر تبلیغاتی است که در گرمگرم مناقشه اتمی به بهانه "حق ملی اتمی"، جامعه را به سکوت و تمکین در مقابل سرکوب سیاسی و فقر و فلاکت افسار گسیخته فرا میخواند! ... صفحه ۲

توافقات دیروز گروه "پنج به اضافه یک" با جمهوری اسلامی ایران، در لوزان بر سر کنترل تولیدات هسته ای ایران، به یکی از مهمترین بهانه ها در رابطه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با دولت های غربی پایان داد. مستقل از تاثیرات بین المللی و منطقه ای این معاهده، تاثیر بلاواسطه این توافقات در ایران قرار است رفع کامل تحریم های اقتصادی آمریکا و دولت های اروپایی باشد. امری که بیش از همه بر فضای سیاسی و اقتصادی در ایران تاثیر گذار است. رفع تحریم ها علاوه بر نتایج اقتصادی آن بعلاوه و مهمتر از آن، نتایج سیاسی مهمی در فضای اعتراضی ایران خواهد داشت. این توافقات بعلاوه به رسمیت شناختن موقعیت و موازنه قدرت در خاورمیانه به سود جمهوری اسلامی ایران است. عقب نشینی ایران در داعیه های اتمی به ازاء کسب امتیاز رسمی در خاورمیانه، مهمترین محتوای این توافقات است. این معامله در اولین قدم دستمایه دامن زدن به پروپاگاندی در فضای سیاسی ایران، دال بر "پیروزی" ایران در این مذاکرات است! از هم اکنون فضای

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
www.hekmatist.com

حکمتیست ۵۷

۶ آوریل ۲۰۱۵ - ۱۷ فروردین ۱۳۹۴
دوشنبه ها منتشر میشود

در کمین گام بعدی!

فواد عبداللہی



و بلاخره مذاکراه شد. رازها همچون بخشی از یک رمان یا سکاسی از یک فیلم با طرحتی کاملا کارگردانی شده مکشوف شدند. دولتها، شخصیت ها، احزاب و سازمانها، رسانه ها و کل بورژوازی ملی و بین المللی نقاب برداشتند و در جای "واقعی" خود قرار گرفتند. اهل فن، "مدیران و مدبران"، از نگهدارها، بی بی سی ها و توده ای ها و قاری های مسجد، تا زیباکلام ها و سازگاراها و شیرین عبادی ها، آنها که هنر "گره گشایی" از مشکلات دولت را دارند به جلو صحنه پرتاب شدند و یک هفته و دو روز کنار هم در چمنزارهای لوزان باربکیو زدند. ... صفحه ۴

روشنی در دفاعیات خود اشاره کرده اند که جرم آنها و دلیل محاکمه، اعتراض آنها به شرایط زندگی خود و طرح مطالبات اقتصادی و اعتراض آنها به اخراج بهرام حسنی نژاد به عنوان دبیر انجمن صنفی آنها بوده است. لذا بر همه و بیش از هر کس بر کارگران چادرملو عیان است که جرم آنها اعتراض دسته جمعی و متحدشان در سال گذشته به شرایط کاری و خواست بهبود زندگی خود بوده است.

آنچه از همه شرم آور تر است این ادعا است که کارفرما از آنها شکایت کرده است! و نفس شکایت کارفرما برای احضار و محاکمه و اخراج و تهدیدهای این مدت کافی است. ... صفحه ۳



در حاشیه حکم شلاق کارگران چادرملو!

خالد حاج محمدی

پیشین دادگاه از ۶ اتهام وارده تبرئه شده اند. بهرام حسنی نژاد دبیر اخراجی انجمن صنفی کارگران چادرملو در خصوص دلیل محاکمه کارگران به ایلنا چنین میگوید: "دلایلی که این پنج نفر مجرم شناخته شده اند این است که کارفرما این کارگران را به عنوان رهبران اعتراض صنفی سال گذشته معرفی کرده و از ابتدا هم خواستار برخورد جدی با این کارگران برای درس گرفتن سایر کارگران معترض بود." خود کارگران احضار شده به

خبرگزاری ایلنا گزارش محکومیت کارگران چادرملو را منتشر کرده است. طبق این گزارش ۵ نفر از ۳۰ کارگر محاکمه شده به اتهام "اخلال در نظم و آسایش عمومی و ممانعت از احقاق حق به وسیله ی جلوگیری از کار کارگران" به یک سال حبس تعزیری و شلاق محکوم شده اند. لازم به ذکر است که بر اساس این گزارش ۲۵ نفر بعدی تبرئه شده اند. طبق این خبر "تمام این کارگران در جلسات

رادوینا

Radio
Neena

رادوینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود. رادوینا را گوش دهید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

www.radioneena.com

Satellite: Eutelsat
HOTBIRD 13A 13°
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate:
27599
Audio PID: 2130

آزادی برابری حکومت کارگری

اگر این توافقات آنطور که نوشته شده است تیرماه امسال به اجرا درآید یکی از مهمترین موانع بسط و گسترش مبارزه طبقاتی در ایران از پیش پا برداشته خواهد شد و صف دوستان و دشمنان مردم بیش از پیش شفاف، رو در روی هم قرار خواهند گرفت. کسانی که سی و شش سال پشت دشمنی با آمریکا از تیررس حمله محکومین، خود را در امان نگاه داشتند، از این پس بی سلاح در مقابل طبقه کارگر زنان و جوانانی که آینده و افق تاریکی برای سعادت در مقابل خود داشتند، قرار خواهند گرفت.

بیش از یک دهه است که بهانه "خطر ایران هسته ای" به اصلی ترین محور شکاف غرب و جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. بهانه ای که با توسل به آن، دو طرف این جدال خود ساخته بیش از یک دهه پایه های اقتدار و حاکمیت هایشان را حفظ کردند و آن را از گزند تعرض مصون نگاه داشتند. جدالی که نه بر سر "امنیت خاورمیانه و جهان" و محدود کردن دسترسی ایران به سلاح اتمی بود و نه بر سر "حق و حقوق" ملی ایران در دسترسی به تکنولوژی اتمی.

پروژه اتمی ایران بهانه جدیدی برای زنده نگاه داشتن شکافی بود که برای هر دو طرف در دو سوی آن، منافع سیاسی سرشاری داشت. تحمل خسارت های اقتصادی این تخاصم برای طرفین این جدال بهایی بود که هر دو طرف با خراب کردن بار آن بر سر اکثریت محروم جامعه حاضر بودند بپردازند. تحریم اقتصادی ایران هرچند که بیش از همه وسیله تحمیل فقر و

گرانی و بیکاری و خانه خرابی بر سر اکثریت محروم مردم ایران شد، که بعلاوه بهانه ای برای تحمیل گرانی سوخت در اقصی نقاط جهان شد. بدون اینکه صاحبان کمپانی های نفتی و دولت های اروپایی و آمریکا و جمهوری اسلامی ایران و سرمایه داران مالتی میلیاردر ایران، کمترین هزینه ای در تامین سود خود و هزینه های نجومی ماشین های جنگی و سرکوب سیاسی و تامین هزینه های عظیم دستگاه های اداری حاکمیت شان پرداخته باشند. بیش از یک دهه است که

فرساینده در صف دشمنان مردم است که قربانی آن بیش از همه طبقه کارگر و محرومین جامعه بوده اند. این سرآغاز جدال و صف بندی های دیگری است که در دو سوی آن، دو طبقه و دو صف متخاصم و متضاد المنافع قرار دارند.

این شرایط نه جشن پیروزی محرومین، بلکه بیش از یک دهه با حربه تحریم و جنگ با دشمن خارجی در تنگنا قرار گرفتند، که کنار رفتن مانعی در مقابل حق خواهی آنها است. کسانی که میخواهند کنار رفتن این مانع را پیروزی ما بر آمریکا یا

باید کسانی را که کنار رفتن مانع تحریم ها را وسیله به سکوت و

سازش کشاندن طبقه کارگر و رضایت به اختناق و زن ستیزی و بی

حقوقی سیاسی شهروندان میکنند، افشا کرد. نباید اجازه داد توافقات

سویس بر سر مسئله اتمی، وسیله به سکوت کشاندن و به انتظار کشاندن

بیشتر طبقه کارگر و مردم محروم شود. پایان این شکاف و رفع تحریم ها

باید بلافاصله تأثیر خود را بر رفاه و آسایش مردم بگذارد...

نباید بیش از این فراخوان "صبر کنید!" را از حکومت و صف حامیان

آن در اپوزیسیون خرید. نباید وعده و وعید بیشتر را قبول کرد...

پیروزی روحانی قلمداد کنند، از امروز تلاش میکنند که در مقابل توقعات و انتظارات بر حق مردم سد ببندند. کسانی که کنار رفتن این مانع را به محسنات روحانی منسوب میکنند، میخواهند در مقابل حق خواهی محرومین از دولت روحانی سد ببندند. این یک پلانفرم سیاسی است تا یک پروپاگاند سطحی!

از توده و اکثریت تا انواع شخصیت ها و سازمانهای ملون اپوزیسیون راست و چپ که این توافقات را پیروزی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم ایران قلمداد میکنند و به احساسات ناسیونالیستی در راستای رضایت به وضع موجود دامن میزنند، همه و همه شریک پروژه دولت

جمهوری اسلامی ایران بیکاری و عدم پرداخت دستمزدها و سرکوب سیاسی و بی آیندگی و بی آفقی که در مقابل جامعه قرار داده است را تماما به گردن تحریم های اقتصادی و جنگ با دشمن خارجی که "منافع ملی حق هسته ای" را مورد تعرض قرار داده است انداخته است. به بهانه آن همچون بهانه سنتی جنگ با آمریکا، فقر و اختناق و بی حقوقی مطلق را به شهروندان ایران تحمیل کرده است. کنار رفتن این بهانه و پایان تحریم ها، آغاز دورانی جدید از پیشروی جنبش های اعتراضی به بی حقوقی زن، فقر و بیکاری و گرانی و اختناق میتواند باشد. این پایان یک جدال

روحانی و خامنه ای برای عقب کشاندن اعتراضات به حق طبقه کارگر و مردم محروم اند. روحانی و خامنه ای همچون رفسنجانی و موسوی و ... همه و همه مسبب فقر و گرانی و بی حقوقی و مصائب اکثریت مردم اند. توافقات سویس تغییری در این واقعیت نمی دهد .

باید کسانی را که کنار رفتن مانع تحریم ها را وسیله به سکوت و سازش کشاندن طبقه کارگر و رضایت به اختناق و زن ستیزی و بی حقوقی سیاسی شهروندان میکنند، افشا کرد. نباید اجازه داد توافقات سویس بر سر مسئله اتمی، وسیله به سکوت کشاندن و به انتظار کشاندن بیشتر طبقه کارگر و مردم محروم شود. پایان این شکاف و رفع تحریم ها باید بلافاصله تأثیر خود را بر رفاه و آسایش مردم بگذارد.

نباید بیش از این فراخوان "صبر کنید!" را از حکومت و صف حامیان آن در اپوزیسیون خرید. نباید وعده و وعید بیشتر را قبول کرد. نباید بیش از این برای دسترسی به ابتدائی ترین سطح معیشت و آزادی سیاسی منتظر شد. کنار رفتن تحریم ها و پایان مناقشه بیش از یک دهه به بهانه اتمی، که منافع بسیاری برای دو طرف داشته است، باید پایان یک دوره و آغاز دوره دیگری باشد.

این شرایط باید شروع پایان چماق فقر و بیکاری و نپرداختن حقوق ها و تحمیل گرانی و اختناق سیاسی به بهانه دشمن خارجی و خطر حمله و تحریم اقتصادی باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست (خط رسمی)

سوم آوریل ۲۰۱۵

۱۴ فروردین ۱۳۹۴

زنده باد سوسیالیسم

مرکز بر جمهوری اسلامی

در حاشیه حکم ...

نفس شکایت کارفرما و عدم رضایت او از اعتراض کارگران، کافی است که کارگر معترض حکم شلاق بگیرند و بدون یک ذره شرم، به نام قانون و دادگاه و حکومت حکم شلاق کارگران را به جامعه اعلام میکنند. این تصویر واقعی مملکت و قوانین "حق و عدالت" بورژوازی است. دادگاه و قانون آن مملکت در خدمت طبقه بورژوازی است و کارگر حق و حقوقی ندارد و باید جان بکند و به هر حقارتی رضایت دهد. محاکمه کارگران چادرملو در دنیای واقعی جدید نیست و این اولین مورد در برخورد به حق طلبی و اتحاد کارگری نیست. نمونه های این تپیی به کرات پیش آمده است. و اما قرار است از این به بعد شاهد موارد هر چه بیشتر هم باشیم؛ این حداقل تصمیم دولت "اعتدال" آقای روحانی است و کل دستگاه حاکمه و بورژوازی ایران اینرا میخواهند. در حقیقت محاکمه کارگران چادرملو گوشه کوچکی از نقشه وسیع و عمومی دولت ایران علیه هر نوع اتحاد و حق طلبی کارگری در ایران است. کارگران چادرملو و کشمکش دادگاه جمهوری اسلامی و کارفرما علیه آنها به این لحاظ آموزنده است.

دولت اعتدال با همه شاخه های بورژوازی ایران، کل برنامه و پروژه هایشان برای آینده سرمایه در این جامعه، تامین بهترین شرایط برای سرمایه گذاری و بهترین شرایط برای تامین سود و امنیت آن است. کل پروژه های اصلی اقتصادی آنها در این خصوص که از زبان مقامات بالای دولت تا شخص ولی فقیه به عنوان اقتصاد مقاومتی، دفاع از تولید ملی و حتی دفاع از نیروی کار ایرانی اعلام میشود، بر محور کار ارزان طبقه کارگر تامین میشود. آنها قرار است کاری کنند که با بالا بردن شدت کار و بیشترین درجه استثمار، هزینه های تولید را پایین بیاورند تا سود سرمایه بالا برود و نه تنها سرمایه

داران کنونی راضی شوند، بلکه و بعلاوه سرمایه داران خارجی نیز در ایران سرمایه گذاری کنند و چشم طمع آنها بر سودهای فراوان ناشی از کارگر ارزان به این گوشه از جهان دوخته شود.

تامین این استراتژی که به عنوان بهبود اقتصاد مملکت و رشد صنعت و تولیدات صنعتی و افزایش صادرات در این عرصه بیان میشود، راهی ندارد جز اینکه نیروی کار ارزان شود و لذا باید هم دستمزد کارگر را زد و هم شرایط کاری آنرا سخت تر و شدت کارش را بالا ببرند.

لازم به ذکر است که دفاع از نیروی کار ایرانی، تلاش ضد کارگری آنها علیه کارگران با پیشینه افغانستانی است. تعرض به این بخش از طبقه کارگر را به نام دفاع از کارگر "ایرانی" دنبال میکنند. معرفی کارگر افغانستانی به عنوان عامل بیکاری، ابزار آنها در این تعرض و وسیله ای برای انشقاق در میان طبقه کارگر و کاشتن تخم نفاق و نفرت از آنها، رشد ناسیونالیسم و کور کردن هم سرنوشتی طبقاتی کارگران است. امروز با ایجاد این فضا به این بخش از طبقه کارگر چنان شرایطی را تحمیل کرده اند که برای تامین زندگی خود مجبور باشد به سخت ترین شرایط کاری با ناچیزترین دستمزدها تن بدهد. به این اعتبار تبلیغات آنها علیه کارگر افغانی که به نام "دفاع از نیروی کار ایرانی" بیان میشود، ابزاری است برای تامین نیروی کار ارزان و مفتی که سرمنشا سودهای بادآورده برای سرمایه است. آنها نیروی کار کارگران افغانستانی را میخواهند و به آن محتاجند، این کارگران منشا سود بسیار بالایی هستند، آنها در حقیقت تلاش میکنند شرایط کل طبقه کارگر ایران را درست مثل موقعیت کارگران افغانستانی کنند. فردا باید دید با این فضا و با شرایط وخیمی که به این بخش از طبقه کارگر ایران تحمیل کرده اند، با اتکا به نفاق که ایجاد کرده اند، با اتکا به فضای ناسیونالیستی

محاکمه نمیشود. عدم پرداخت دستمزدی که تنها سرمایه کارگر و خانواده کارگری است و اکنون از چادرملو تا بخش وسیعی از مراکز کاری به نرم تبدیل شده است، دزدی آشکار و بهم زدن نظم و قانون شکنی به حساب نمی آید و هیچ کارفرمایی تا کنون به این دلیل نه تنها حکم زندان و شلاق و جریمه نگرفته است، بعلاوه حتی مورد بازخواست و سوال قرار نگرفته است، اما شکایت کارفرما میتواند فعالین و رهبران و نمایندگان این دو هزار نفر را به هر جهمی بکشاند. این هم اسمش "عدالت" و قانون است. قوانینی که از دوران برده داری هزار بار جنایتکارانه تر و ضد انسانی تر است. بلاخره در دوره برده داری تامین زندگی بردگان بر عهده صاحب برده بود و نان شب و محلی برای زندگی داشتند. و امروز در بردگی مزدی و مدرن دوران ما هر صاحب برده ای میتواند نان شب کارگر را قطع کند، میتواند کارگر را هر وقت خواست اخراج کند، میتواند هر وقت خواست کارگر را به دادگاه بکشاند و ترس از زندان و شلاق و اخراج از کار را بالای سرش قرار بدهد. این حقایق جامعه ما و این "عدالت" دولت بورژوازی ایران و همه دولتهای سرمایه داری است. دولت آقای روحانی قرار است موقعیت کارگران چادرملو و آزاد گذاشتن دست کارفرما در هر نوع تعرضی به کارگر را عمومیت دهد، این قرار است به نرم کاری در ایران تبدیل شود. آنها در این راه یک سر سوزن توهم ندارند. مهم نیست آقای روحانی سر کار باشد یا همپالگی هایش؛ همگی بر این نیاز سرمایه در ایران به قیمت تحمیل محرومیت بیشتر به طبقه کارگر تاکید دارند. اینکه در این راه چقدر تفوق خواهند یافت بستگی به میزان خودآگاهی و اتحاد کارگری دارد. طبقه کارگر ایران برای دفاع از زندگی خود و حتی برای دفاع از وضع موجودش راهی جز اتحاد کارگری علیه سرمایه را ندارد.

که علیه این کارگران دامن زده اند، از آنها به عنوان اعتصاب شکن علیه تحرکات و اعتصابات کارگری نیز استفاده کنند. علاوه بر اینها تامین چنین شرایطی در گرو تعهد به سرمایه داران برای امنیت سرمایه های آنها است. امنیت سرمایه در ایران حداقل یک فاکتور اساسی اش، ساکت کردن کارگر معترض و ایجاد شرایطی است که کارگر مجبور باشد به بردگی مطلق که برایش مهندسی کرده اند تن بدهد. محاکمه چند باره کارگران چادرملو، حکم شلاق آنها و تلاش برای در هم شکستن اراده جمعی و فردیشان در مقابل زورگویی و گستاخی کارفرما و اعلام آن به کل طبقه کارگر برای ترساندن و مجبور کردنشان به سکوت در ابعاد سراسری است. میگویند کارفرما از کارگران شکایت کرده است که نظم محل کار را بهم ریخته اند! نظم محل کار هم استفاده کارگر از تنها ابزار خود مبنی بر دست از کارکشیدن و اعتصاب و اعتراض جمعی در مقابل زورگویی و اجحافات کارفرما است. و گویا این دلیل کافی است تا کارگر محاکمه شود و حکم شلاق و زندان و جریمه بگیرد و از کار اخراج شود. اینجا خواهیم دید که عدالت آنها چه میزان ضد کارگری است، چه میزان جنایتکارانه و ددمنشانه است. کارفرمای یک محل کار، که بیش از دو هزار کارگر دارد و این کارگران به ستم و زورگویی ایشان اعتراض دارند و تنها راه اعتراض آنها بیان مطالبات و دست زدن به اعتراض جمعی است، اما شکایت این دو هزار کارگر نزد هیچ مقامی به حساب نمی آید، شکایت آنها باعث بازپرسی از کارفرما در هیچ دادگاهی نیست، کارفرما به جرم اجحافات، به جرم اخراج و به جرم استثمار و نپرداختن دستمزد کارگر مورد بازخواست قرار نمیگیرد. اخراج کارگران و از جمله نمایندگان آنها و قطع نان شب خانواده کارگری توسط سرمایه دار جرم محسوب نمیشود و هیچ کارفرمایی به این دلیل

در کمین ...

تردیدي نبود که در پایان این فصل پر کشمکش، شیپوره‌های داعیه‌آمی رژیم در آزاي برسمیت شناختن اش بعنوان یکی از قدرتهای منطقه از جانب آمریکا، جمع آوري خواهند شد و غرب "قول" خواهد داد فتیله تحریم‌ها را پایین کشد. با آرام گرفتن رژیم اسلامی در یک هیارشی منطقه ای و نسبتاً جهانی، دینامیسم روابط آتی جهان غرب و دولت ایران رقم خورد. امری که ضرب اول به نفع تحکیم قلدري بورژوازي ایران در خاورمیانه است، و قدرت مانور ناسیونالیستی آن در منطقه را افزایش خواهد داد. بر خلاف دوره‌های گذشته که جمهوری اسلامی در مقابل آمریکایی قرار گرفته بود که تمام عوامل را به حرکت در می‌آورد و بسیج میکرد تا او را وادار به تغییر بکند، اما امروز با هزیمت آمریکا در خاورمیانه و از جا کندن آخرین خشت های جهان تک قطبي در مقابل سایر رقبای جهانی، این کل بورژوازي ایران است که در خندق دولت اعتدال، آگاهانه و مشتاقانه، نه تنها راه استحاله خویش را برگزیده است بلکه جواز رسمي دخالت در امور خاورمیانه را در کنار سایر نیروهای مرتجع منطقه از جمله عربستان و ترکیه، کسب کرده است. توافق لوزان برای بورژوازي ایران و دولت اعتدال اش چنین خاصیتی دارد. مدتهاست که میکوشد از اسلام خمینی و لگدپرانی های ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه اش، اعلام برانیت کنند. مدتهاست که میکوشد خود را دمکرات جلوه دهد و "اسلام خوشخیم" را وجه خود سازد. اگر روزگاری غرب مجبور شده بود در دنیای جنگ سرد و برای ممانعت از یک انقلاب کارگری و چپگرا در ایران به ناسیونالیسم جهانسومی زیر علم اسلام خمینی رضایت بدهد، حالا همین ناسیونالیسم حاضر است پیرایه های ضد غربی اش را بزدايد و اسلامش را کاملاً تخفیف بدهد، معتدل شود و زیر بیرق دولت روحانی متحد شود؛ تمام متاع قابل فروش اردوي

بورژوازي ایران و دولت اعتدال در لوزان، در واقع همین ناسیونالیسم بود. نیروهای این صف استحاله و شخصیت هایش حتی قرابتی با مصلحین اجتماعی همچون استوارت میل، روسو و منتسکیو و کینز ندارند. هیچ احدی از این کمپ پرچمدار بهداشت مجانی، بیمه بیکاری، تحصیل رایگان، لغو آپارتاید جنسی و ستم بر زن، آزادی حزب، تشکل و اعتصاب، و علیه استثمار خشن کارگر نیست. استحاله این اردو چیزی است شبیه "اصلاح طلبی" ریگانها، تاچرها و یلتسین‌ها. از این زاویه معادل نسخه کهنه شده و ایرانیزه شده دوران پس از پایان جنگ سرد اند، نسخه ای که خود با گند الگوي "دموکراسی و بازار" در دنیای امروز چنان بالا آمده که حتی مصمم ترین پرو روحانی ها هم نقدا خواهیهای یلتسینی نمی بینند. خودشان هم میدانند که الگوي رشد اقتصاد به شیوه دموکراسی بازار حتی برای خود غرب هم به ته رسیده و باید به سمت الگوي چینی شده اقتصاد خم شد. امروز کانون تولید عظیم صنعتی نه در غرب بلکه در چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی، و آمریکای لاتین شکل گرفته است. باید کارگر ایرانی، اسپانیایی، بریتانیایی و آمریکایی ارزانتر و نازل تر از نیروی کارگر در چین به کار گماشته شوند تا اقتصادشان جانی بگیرد. این مسیری است که بورژوازي چه در غرب و چه در ایران ناگزیر به پیمودن آن و فراهم کردن امنیت و شرایط سودآوری و بقا در آن است. حمله به معیشت کارگر، بیکارسازی های وسیع و تعرض همه جانبه به حقوق این طبقه، یک رکن فراهم کردن شرایط رشد اقتصادی و استحاله ای است که الگوی خود را از چین میگیرد. اما از زاویه دیگر، سرمایه در ایران و خاورمیانه، حتی اگر رونای سیاسی و مولفه های داخلی خود را نیز ماله بکشد، باز کماکان قادر نیست در سایه توافقاتی مانند لوزان به نیمچه امنیتی برای سرمایه گذاری دست یابد. امروز گشایش سیاسی و

اقتصادی در ایران نمی تواند خارج از معادلات خاورمیانه رخ دهد. اینجا منطقه ای است که هم پیشروترین انقلابات اجتماعی قرن همچون انقلاب ۵۷ ایران و انقلابات بهار عربی و پدیده مقاومت انسانی در کوبانی بخود دیده و هم چکیده تقابل ارتجاع بین المللی و محلی، کشمکش و تسویه حساب بورژوازي عرب با بورژوازي ایران، مسله فلسطین و اسراییل، همراه با کثیف ترین نیروهای تاریخ بشری از القاعده و جبهه النصر تا داعش، دست بر ماشه رو در روی هم ایستاده اند و قدرت خود را تست میکنند. تلاش دولت اعتدال همراه با پروپاگاندهای اپوزیسیون بورژوا - لیبرال ایران، و میدیای نان به نرخ روز خور در به تصویر کشیدن "ایران متمدن"، خوش خیم و "غیر تروریست" و متحد غرب که فشار اسلامی بر جامعه را نیز تقلیل داده، ظاهراً تنها مولفه کافی است که ایران را "جزیره امن سرمایه و سرمایه گذاری" کند. این اما یک شیادی تمام عیار است که بر مبنای آن جامعه را به "تعامل بیشتر" با دولت و به انتظار شکوفه رشد اقتصاد و تله "کارآفرینی" سرمایه و سرمایه دار میکشانند. سرمایه گذاری و صدور سرمایه به ایران در اوضاع بحرانی خاورمیانه که جمهوری اسلامی خود یک عنصر دامن زدن به نا امنی و بی ثباتی در این منطقه است، کشک است. پایان دادن به چنین بحرانی نه در توان جمهوری اسلامی است و نه در حیطة قدرت آن. لذا مانع رشد سرمایه داری در ایران با وصف کج شدن سر دولت از فی سبیل الله به سمت غرب، همچنان سیاسی و منطقه ای خواهند ماند. اما ارکان این جمهوری استحاله چیزی نیست جز ادامه اوضاعی که بود. سونامی بیکاری، فقر، دستمزد نازل، فحشا و تن فروشی، همراه با بی حقوقی همه جانبه انسان. وظیفه بی توقع کردن و ارباب طبقه کارگر و مردم از هم اکنون توسط منتقدین درباري رژیم، طیف ناسیونالیستهای ملون، توده

- اکثریتی و جبهه ملي شروع شده است. ادیباتشان در دفاع از بورژوازي ایران و دولتش بی پرده است. سوال اینست: بلاخره با ورود رسمي ایران به کلوپ "جامعه جهانی"، با پایان یافتن یک دوره تهدیدات جنگی و از سر گرفتن لغو تحریمها، وضعیت کارگران ایران چه تغییری خواهد کرد؟ تبعیض و آپارتاید علیه زنان که نه فقط در استخدام و محیطهای کار که در تمام ابعاد اجتماعی با قوت ادامه داشته، به کجا کشیده میشود؟ تعقیب، شلاق زدن و حبس رهبران کمونیست و رادیکال کارگری که در لیست سیاه دولت و کارفرما قرار دارند چه می شود؟ بعلاوه و مهمتر از آن کارگران همچنان از حق داشتن تشکل های واقعی خود محروم اند. بیکارسازی و اخراج کارگران در سراسر کشور رو به گسترش گذاشته است. برای این ارتش ذخیره بیکار هیچ تامينی وجود ندارد، حتی همان بیمه بیکاری ناقص و دم بریده جمهوری اسلامی را هم تماماً نمیدهند. واقعیت اینست که گرد و خاک اردوي سرمایه حول و حوش توافقات خواهد خوابید. طبقه کارگر و اکثریت جامعه برای تحقق خواسته های خود، برای نابودي فقر و فلاکت، در اعتراض به بیکاری و سطح نازل دستمزدها، برای از میان بردن نابرابری انسانها، برای از میان بردن مالکیت خصوصی و کار مزدی، با خشونت و سرنیزه طبقه حاکمه مواجه خواهند شد. لوزان و سازماندهی اقتصاد صبر و دفع وقت شاید انفجار طبقاتی محتوم را چند صباحی به عقب بیاندازد. اما کمین بعدی در سرنوشت بورژوازي ایران و دولت اش، یک کمین سیاسی خواهد بود.

www.hekmatist.com
 سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com
 تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com